

اشعار در بحر متناضرب قفاصی اذ قد عایش محمود و محمود بیت سبای کجاست
همچو و همزه جانشم سانی محبوب قند در که توانان شنبه که پیش قدر عتقا نیست
دی صانع کر خفا ذکر او کنن او کم بت سانی دن مراد مرشد در انکه عمری رفت تا اینجا
از چه آواز او اول اسک که هر چه گویم بی جوق زمان اولدی که انک فراتندن خشم
که نیکایی که پیش چشم غملا میسرست دی بر نظر الملکه شمل کوزک او کنن اولم
حقاقتش در کینه ز نعل لب هم زده شد همه که او پیش سن هم تری بهم
هر مرد و هر دو باشنر که پیش در دو کله پیش خوار و امیرت کاه سنگ در ک
و که مراد او کنن اولم هر صفت طلال و صفت حال عاشق صادق تصدق جلم
بر در کن اشعار در خوشن چو آنان میسر و چشم سباز روی تو دور بر افروز میگ
یور کن اراق او سون لطف جانان کبر سن دارم اندر نضال انکه در با سب
باشن اول خیالی موی تر که سنگ ایانکج اولم خوشی فرامان دن مراد ذات با گل
اسما و صفات برده بر نزلن حال صبح الملکه بخلی و نظوری در بانی دگری زمانه قرین
سند در خطاب در ایام که چه جای کا نظر انظر خلوت و صل بنو نیست اگر چه و کله
خلوتت حافظه بیوق در ای نیکایی تو خوش پیش خد جا سیرت ایه جان
سنگ در کجی برک خوش در سنگ و کله برک او کنن اولم مراد بود که ز من و جان
دن او کاز سیم طالعین زمره سندان اولدم کانی در خطاب در ایام در در اصفا
مدنی شرفش سواد او در جان ماست بر صمدت اولم که اسک سودا سیم اشخام
جانمزه در زمان قضا که در ایام در ذیل و حیران ماست اول فشاردن که دائم
بزم و بر آن کو کلمه در هر او سباز و تقاضا تو کفر دن عشق الهی زمانه در آتش
دکله در قدم هم خوب ناب جانم خست از آن بنم کوزم یکی جانم نلو صوبه
خرف در چشمه بهر خوشی ز سینه نالان ماست اول سب دن انک قنایه

کشته در
خطاب ایچون

در باب سقوت

بهر صفت
خطاب ایچون

بکر

بکر در وی چشمی بنام نالان سینمزده در مراد راه طلب و کمر بخونید صبر
عشت سبب ایروکن بیان در بوجه دخی جانمزه در باری شاکلک عشقی دن ظاهر
اولادن چشمه خوبان و کله عادت اولمشن بعضی منخ در غنید واقع
اولمش در اول وقت معنی بوئم اولم کوزم یکی بیکری آب صندان تقاضا
زان نعل منجی نگرست اب دیاب اولمش کرمی نوز برب دن قرطه در خوش
خود عکسش ز روی آن نعل نالان ماست قرص آفتاب معنی جرم خمس زلم اول
ماه تا نالان نوز نوزن بر بر تو در مراد بود که آب حیات کلام الطیران بر قطر
هر کوی دیک ایلم اولمش در واقاب ذات با کنن بر هر کوز که انک صنی ایلم
روشن اولمش و ظهور اولمش در نالان نعل نعل عشق زوی سینه نعل نعل
تاکر بابت کرمی ایستد مقین و معنی اولدی در نعل نعل عشق که کازان کوی و
او از آن ماست باکر معنی که بر لاکر و او بزم در صی حقیقتنا بر در ز جلم
موجودات اندن هوئا اولمش در بوخل زمانه صوبت اوزن اولمش بوکلن
بیت ایلم اشعار ایلم زمره مال و صمدت وجود چنار و صمدت وجود مراد فنا
کلی او لینی وجود که اول وجود واجب در و الا عاشق شایع کبار دن کوزم
دایک وجود منکر اولم که حضرت بیخ نصاری بوستان بو سستی روشن
ایلم بر بیت کوزم در سه ده عقل بر پنج بر پنج بیت بر جانم خرد
چین نیست بو بیت وجود مستوعات وجود صانع نسبت بو فنا بر سندن
ایروکن مشهور در تجلی ااطلا می نیست بر اسکر عشقی بر دیک بر اسکنه
اطلا می بو قدر خرم این وی بر عشقی آرد عشقی جان ماست بو عشقی در امرک
عربی بزم جانمزه که مراد عشقی در بو نزل مراد لر الر صیدیه ااطلا عشق الطیران
سبب اولمش اشعار در بوجه دخی جانمزه بو معنی دار سکر حمی بزم عشقی جانمزه

مهر بون آفتاب
مناسبت در

توقی ده سینه
صورت ایچون

انک کله
و نعل نعل کله

عقل از اولت
نعل نعل